

بررسی نحوی و معنایی فعل‌های ایستا در زبان فارسی

چکیده

فعل در دستور زبان به عنوان هسته گروه فعلی و عنصر عمده و اصلی است. این مقوله دستوری در زبان‌های مختلف دارای ویژگی‌های نحوی و معنایی خاصی است. در برخی نظریه‌های دستوری مانند دستور نقش و ارجاع، افعال را به طبقاتی تقسیم نموده‌اند. در این نظریه، افعال به پنج طبقه شامل ایستا، کنشی، پایا، لحظه‌ای و کنشی-پایا طبقه‌بندی شده‌اند. هدف ما در این تحقیق بررسی افعال ایستا در زبان فارسی است. افعال ایستا افعالی هستند که بیانگر کنش نبوده و بر خلاف فعل‌هایی که هنگام انجام گرفتن در هر مرحله نیازمند گذر زمان هستند، به مطلق زمان مربوط می‌شوند. این فعل‌ها از لحاظ زمانی نامحدود هستند، به عبارت دیگر نمود پایانی ندارند. با وجود اینکه این دسته از افعال لحظه‌ای نیستند و برای به انجام رسیدن، نیازمند گذر زمان هستند، قابلیت استمرار ندارند؛ چون یک فعل ایستا دارای مراحل نیست که یکی پس از دیگری انجام گیرد. در این مقاله طبقه‌بندی افعال بر اساس نظام دستور نقش و ارجاع صورت می‌پذیرد و با استفاده از آزمون‌های نحوی و معنایی خاصی افعال ایستا از دیگر طبقات فعل متمایز شود و ویژگی‌های خاص این دسته از فعل‌های زبان فارسی را مشخص می‌شود و رفتار دستوری متفاوت این دسته از افعال با توجه به ویژگی‌های طبقه‌ای توجیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دستور نقش و ارجاع، نمود، ایستا، کنشی، پایا، لحظه‌ای، کنشی-پایا.

۱- مقدمه

مقوله دستوری نمود بیانگر شیوه‌های مختلف نگرش به ساختار زمانی درونی فعل است. این مقوله مانند بسیاری از مفاهیم دستوری دیگر، هم به وسیله تکواژهای دستوری بیان می‌گردد و هم در ساختار معنایی افعال واژگانی می‌شود. برخی دستور نویسان افعال زبان فارسی را به انواعی تقسیم نموده‌اند.

جهان‌پناه تهرانی (۱۳۳۳) افعال را به دو دسته لحظه‌ای و تداومی تقسیم نموده است. او افعالی مانند افتادن، نشستن، ایستادن و شروع شدن را لحظه‌ای و افعالی نظیر خوردن، بافتن و غلت خوردن را تداومی معرفی نموده است. طبق تعریف ایشان فعل‌های لحظه‌ای بر حالات یا اعمال لحظه‌ای دلالت دارند، در حالی که افعال تداومی بیانگر حالات یا اعمالی است که با تداوم همراه بوده و ابتدا و انتهایشان مدنظر نیست. وحیدیان کامیار (۱۳۷۳: ۷۵) مورد دیگری را به این تقسیم بندی اضافه می‌نماید. او معتقد است که برخی اعمال در یک لحظه اتفاق می‌افتند، اما پایان نمی‌یابند، بلکه ادامه پیدا می‌کنند؛ مانند: خوابیدن، نشستن، ایستادن، ماندن و چسبیدن. او این دسته از افعال را لحظه‌ای-تداومی نامیده‌اند.

تقسیم‌بندی‌های فوق بیانگر نمود واژگانی است و ارتباطی به نمود دستوری ندارد. بسیاری از دستورنویسان نمود دستوری و واژگانی را خلط نموده‌اند و به عنوان مثال در کنار نمود استمراری یا کامل از فعل آغازی و لحظه‌ای نیز سخن به میان آورده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۸۳؛ ماهوتیان، ۱۳۸۳). ابوالحسنی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای به معرفی تعدادی از افعال دارای نمود واژگانی شامل آغازی، پایانی و غیره پرداخته است؛ مانند نمونه‌های زیر:

(۱) ساعت ۸ کار را شروع می‌کنیم (آغازی)

(۲) پروژه به پایان رسید (پایانی)

تفاوت نمود واژگانی با نمود دستوری در این است که در اینجا مفهوم نمود از معنی فعل ناشی می‌شود و هیچ گونه نشانه تصریفی برای بیان آن به کار نمی‌رود. لحظه‌ای یا تداومی و آغازی یا پایانی بودن به معنای واژگانی فعل بستگی دارد. اما در مورد نمود دستوری نشانه‌ای تصریفی در ساختمان فعل به کار می‌رود که بیانگر آن نمود خاص می‌باشد. فرشیدورد (۱۳۸۳: ۷۶) نشانه‌های لفظی نمود را از این قرار می‌داند:

۱- فعل معین بودن برای نمود کامل به کار می‌رود؛ مانند: او خوابیده است یا او خوابیده بود.

۲- پیشوند صرفی می برای نمود ناتمام و استمراری است؛ مانند: او حالا غذا می‌خورد.

۳- فعل داشتن در زبان محاوره برای نمود ناتمام و استمراری و فعل در جریان استعمال می‌شود؛ مانند:

او دارد غذا می‌خورد یا او داشت غذا می‌خورد.

بنابراین در بحث نمود باید به این نکته مهم توجه داشت که میان نمود واژگانی و نمود دستوری تفاوت وجود دارد. نمود واژگانی که مفاهیمی از قبیل لحظه‌ای بودن یا تداومی بودن و آغازی یا پایانی بودن را در بر دارد از معنای افعال ناشی می‌شود در حالی که نمود دستوری به وسیله عناصر تصریفی و یا فعل‌های کمکی تظاهر پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر نمود دستوری یک امر گرامری و نمود واژگانی مربوط به خصوصیت معنایی افعال است. در این مقاله به بررسی یکی از انواع نمود واژگانی یعنی افعال ایستا در چهارچوب دستور نقش و ارجاع خواهیم پرداخت.

۲-چارچوب نظری

در نظریه‌های دستوری نقش‌گرا نقش‌های ارتباطی زبان در تحلیل ساختار آن دارای نقش حیاتی هستند. یکی از نقش‌های اصلی زبان ارجاع و بیان گزاره^۱ است؛ یعنی بیان چیزهایی که در جهان رخ می‌دهد و شرکت کنندگان دخیل در آن وضعیت‌ها. در نظریه‌های نقش‌گرا مانند دستور نقش و ارجاع و دستور نقش‌گرا تقسیم‌بندی وضعیت‌های مشخص^۲ صورت می‌گیرد. تقسیم‌بندی به ارسطو باز می‌گردد که برای نخستین بار به تفاوت‌های موجود میان افعال توجه نمود. به طور کلی چهار وضعیت مشخص در مطالعات زبانشناختی از هم متمایز می‌شوند که عبارتند از حالت، رخداد، فرایند و کنش (ون ولین و لاپولو، ۱۹۹۷: ۸۳). حالت‌ها غیر پویا هستند و شامل ارتباط یک گروه اسمی مرتبط، وضعیت یا حالت و یا یک تجربه درونی هستند که فاقد نقطه پایانی است. رخدادها آن دسته از وضعیت‌های امر هستند که به صورت لحظه‌ای اتفاق می‌افتند و دارای نقطه پایان هستند. فرایندها شامل تغییر بوده و در طول مدتی از زمان صورت می‌گیرند که البته دارای نقطه پایان نیز هستند. کنش بیانگر وضعیت مشخص پویا بوده و در آن عملی انجام می‌پذیرد.

ابزار زبانی بیان وضعیت‌های مشخص شامل افعال و دیگر عناصر گزاره‌ای می‌باشند که بیانگر حالت، رخداد، فرایند یا کنش هستند. بنا بر این معنای فعل به وضعیت مشخصی که بیان می‌کند مرتبط است.

1. predicating

2. states of affairs

طبقه بندی افعال بر اساس مشخص نخستین بار به وسیله وندلر (۱۹۵۷) انجام گردید. او چهار دسته از افعال را بر اساس محدودیت‌هایشان در ارتباط با قیده‌های زمانی، زمان دستوری و تضمن منطقی از هم متمایز ساخت. او این فعل‌ها را به ترتیب ایستا، کنشی^۲، پایا^۳ و لحظه‌ای^۴ معرفی نمود. بسیاری از زبانشناسان این دسته بندی را با جرح و تعدیل‌هایی اقتباس نمودند. دوتی (۱۹۷۹) به طبقه بندی افعال زبان انگلیسی بر اساس مقولات چهار گانه وندلر پرداخت. آزمون‌های نحوی و معنایی دوتی به صورت اصلاح شده به وسیله دستوریان نقش و ارجاع^۵ اقتباس گردید. نمونه‌هایی از این چهار دسته افعال در زبان انگلیسی در ون ولین (۲۰۰۵) معرفی شده‌اند:

- افعال ایستا: know, love, be dead, be tall, be sick

- افعال گذرا: shatter, explode, pop

- افعال پایا: learn, dry, freeze, melt

- افعال کنشی: write, drink, snow, think, swim, roll, walk, march

این چهار دسته از افعال بر اساس ویژگی‌های زمانی از یکدیگر متمایز می‌شوند. افعال ایستا موقعیت‌هایی را نشان می‌دهند که به لحاظ زمان، نامحدود هستند. افعال کنشی بر وضعیت‌های مشخص پویایی دلالت می‌کنند که به لحاظ زمانی نامحدود می‌باشند. افعال لحظه‌ای، تغییرات لحظه‌ای را در مورد افعال ایستا و کنشی نشان می‌دهند. نکته دیگر درباره این افعال، وجود نقطه پایان درونی است (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۹۲). افعال پایا تغییراتی را نشان می‌دهند که لحظه‌ای نیستند و تحقق آن‌ها مستلزم گذر زمان است. بنابراین افعال پایا، تداومی هستند. نتیجه انجام گرفتن این افعال، تغییر حالتی است که به یک نقطه پایانی منتهی می‌شود. این طبقه بندی را وندلر صرفاً بر اساس افعال زبان انگلیسی بنیان نهاده بود، اما اکنون زبانشناسان بر این باورند که این تقسیم بندی را می‌توان جزو همگانی‌های زبان در نظر گرفت

-
1. state
 2. activity
 3. accomplishment
 4. achievement
 5. Role and Reference Grammar

(ون‌ولین ۲۰۰۸). مطالعه زبان‌های گوناگون نشان داده است که چنین تقسیم‌بندی‌ای دارای اهمیت خاص در نظام فعل آنها می‌باشد.

دستور نقش و ارجاع یک نظریه نقش‌گرا است که بوسیله زبان‌شناسانی چون فولی^۱ و ون‌ولین^۲ در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی معرفی شد و انتقادهای اساسی بویژه در مورد همگانی‌ها بر دستور زایشی وارد کرد. در این نظریه اعتقادی به سطح انتزاعی، آن‌گونه که در دستور زایشی هست، وجود ندارد و برای جمله تنها یک سطح قایل است. به عبارت دیگر ساخت نحوی با ساخت معنایی در این دستور ترکیب می‌شود و بخش اساسی هم ساخت معنایی می‌باشد. بند در این نظریه دارای سه لایه هسته، مرکز و بند است. با توجه به اینکه در این نظریه، اساسی‌ترین بخش ساخت معنایی است و هسته اصلی جمله، فعل محسوب می‌شود، بنابراین نقش اساسی را در جمله از دیدگاه این نظریه، فعل‌ها به عهده دارند. از آنجایی که افعال بیانگر حالات، کارها و امور انجام گرفته در جهان واقعی هستند، پس هر حالتی توسط نوع خاصی از فعل نشان داده می‌شود و هنگامی که از نوع فعل سخن می‌گوییم در واقع به نوعی حالت اشاره داریم (ون‌ولین ۱۹۹۷: ۸۳). به خاطر اهمیت افعال در این نظریه، آنها را با توجه به معیارهایی به پنج طبقه تقسیم کرده‌اند: ایستا، کنشی، پایا، لحظه‌ای و کنشی-پایا. اولین کسی که براساس نمود دست به طبقه‌بندی افعال زد وندلر^۳ (۱۹۵۷) بود که اساس همه تحقیقات بعدی در این زمینه شد. این طبقه‌بندی یک طبقه‌بندی نمودی است و براساس ویژگی‌های افعال در ارتباط با مقوله زمان انجام گرفته است (وندلر ۱۹۷۴: ۹۹)؛ یعنی بر اساس ویژگی‌های نمودی، فعل‌های گوناگون در این طبقات قرار می‌گیرند. برای تعیین طبقه هر فعل آزمون‌هایی وجود دارد که پاسخ به هر کدام از آنها می‌تواند برای تعیین طبقه نمودی فعل مورد نظر راهگشا باشد.

بیشتر مطالعات بر این اصل استوار هستند که میان افعال ایستا و غیر ایستا تمایز وجود دارد؛ یعنی فعل‌هایی که بیانگر رخداد هستند از آنهایی که در آنها کنشی رخ نمی‌دهد متمایزند (ون‌ولین ۱۹۹۷: ۹۳). دیوید دوتی (۱۹۷۹) هم فرض خود را بر این قرار داد که در این طبقه‌بندی افعال ایستا اصلی هستند و دیگر طبقات از آنها مشتق شده‌اند. ولی چون قادر نبود افعال کنشی را از ایستاها مشتق کند، بنابراین این دو دسته را

1. Foley
2. VanValin
3. Zeno Vendler

مبنای تمام افعال در نظر گرفت و فعل‌های لحظه‌ای و پایا را مشتق شده از این دو می‌دانست (عبدولای ۱۹۹۲: ۳۷).

۲- طبقات افعال

در این بخش به معرفی مختصر انواع افعال از نظر نمود واژگانی در چارچوب دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم:

۲-۱- افعال کنشی

در این طبقه‌بندی افعال کنشی به آن‌گونه از افعال اطلاق می‌شود که بیانگر کنش هستند و برای به انجام رسیدن به مراحل نیازمندند که یکی پس از دیگری انجام می‌گیرند. این فعل‌ها نمود پایانی ندارند. از جمله فعل‌های کنشی « رفتن، دویدن، شنا کردن، خواندن، نوشتن » هستند. به دلیل اینکه فعل‌های کنشی که دارای مراحل هستند و انجام هر مرحله هم‌زمانبر است، قابلیت استمراری دارند. برای نمونه فعل « خوردن » در جمله‌های زیر بیانگر کنش است و به همین دلیل می‌تواند به صورت استمراری به کار رود.

من در حال شام خوردن بودم.

۲-۲- افعال پایا

این‌گونه فعل‌ها از جمله فعل‌های تغییر حالت هستند که قابلیت استمراری دارند. مانند: ذوب شدن، یادگرفتن، یخ بستن، خشک شدن. اینها برخلاف فعل‌های کنشی دارای نمود پایانی هستند؛ یعنی تا یک فعل پایا کاملاً انجام نگرفته باشد نمی‌توان این پرسش را در مورد آن مطرح کرد: او چه کاری انجام داد؟ برای نمونه اگر دانش‌آموزی در حال یادگرفتن مطلبی است، تا آن را یاد نگرفته باشد نمی‌توان گفت او درسش را یاد گرفته است. ولی در مورد فعل کنشی این‌گونه نیست. مثلاً اگر یک دونه مارا تن چند صد متر از کل مسیر را دویده باشد هم می‌توان گفت که او دویده است.

۲-۳- کنشی-پایا

به دسته‌ای از افعال کنشی گفته می‌شود که نمود پایانی دارند. فعل‌های کنشی بطور معمول نمود پایانی ندارند، ولی ممکن است به گونه‌ای به کار روند که دارای نمود پایانی باشند. برای نمونه فعل‌های

«نوشیدن، نوشتن و خواندن» در جمله‌های (۶-۴) یک فعل کنشی-پایا است که دارای نمود پایانی است. در واقع در فعل‌های کنشی دوجایگاهی، اگر موضوع دوم به صورت غیر ارجاعی یا به صورت اسم جنس یا نوع باشد فعل از نوع کنشی خواهد بود، در غیر این صورت فعل دارای تعبیر کنشی-پایا خواهد بود.

۴- او آب را نوشید.

۵- بچه‌ها شعر را خواندند.

۶- من نامه را نوشتم.

۲-۴- افعال لحظه‌ای

فعل‌های لحظه‌ای همان طور که از نام آنها بر می‌آید به فعل‌هایی می‌گویند که در یک لحظه روی می‌دهند و به پایان می‌رسند؛ یا به عبارت دیگر دارای نمود پایانی هستند. از جمله فعل‌های لحظه‌ای می‌توان به «رسیدن، افتادن، منفجر شدن یا ترکیدن» اشاره نمود. از آنجا که زمان آغاز و پایان یافتن این‌گونه فعل‌ها خیلی کوتاه است، از ویژگی استمرار پذیری برخوردار نیستند. گاهی اوقات ممکن است یک فعل لحظه‌ای به اشتباه فعل پایا در نظر گرفته شود. برای نمونه در جمله‌ای مانند (۷) فعل جمله یعنی «رسیدن» یک فعل لحظه‌ای است. در اینجا منظور این نیست که رسیدن به قله یک ساعت طول کشیده است، بلکه بالا رفتن از کوه و مراحل پیش از رسیدن به قله یک ساعت به طول انجامیده است.

۷- یک ساعت طول کشید تا به قله رسیدیم.

۲-۵- ایستا

به فعل‌هایی گفته می‌شود که بیانگر کنش خاصی نیستند و چون دارای مراحل انجام کار نیستند، معمولاً قابلیت استمرار پذیری ندارند. این گونه افعال نمود پایانی هم ندارند. از جمله فعل‌های ایستا می‌توان از «دوست داشتن، عقیده داشتن، دانستن، خواستن، بودن،» نام برد. فعل‌هایی که بیشتر بیانگر احساسات درونی، عواطف و شرایط و ویژگی‌ها که در مورد حالات روانشناختی و مالکیت هستند و فعل «بودن»^۱ ایستا هستند؛ مثال:

1. To be

۸- من پاسخ سوال را می دانم.

۹- همسایه ما شمالی است.

به دلیل گسترده بودن بحث انواع فعل، در این مقاله بر آن هستیم که صرفاً به طبقه افعال ایستا در دستور نقش و ارجاع پردازیم که در زبان فارسی امروز کاربرد فراوان دارند، و با استفاده از آزمون‌های رایج در نظریه دستور نقش و ارجاع برخی از آنها را مورد سنجش قرار دهیم و تفاوت‌های نحوی و معنایی این دسته از افعال را با دیگر طبقات فعل نشان خواهیم داد.

۳- ویژگی های افعال ایستا

افعال ایستا افعالی هستند که بیانگر کنش خاصی نیستند؛ یعنی غیر پویا و از نظر زمانی نامحدود هستند (پوی ۲۰۱۰). وقتی ما از «دویدن» یا «خوردن» سخن می‌گوییم، به این معنی است که برای انجام این اعمال زنجیره‌ای از مراحل باید گذرانده شود که انجام هر مرحله نیاز به گذر زمان دارد. ولی هنگامی که از «دوست داشتن» یا «داشتن» سخن می‌گوییم هیچ مرحله‌ای در ذهن ما از این کارها وجود ندارد. اگر ما کسی یا چیزی را دوست داشته باشیم یا صاحب چیزی باشیم، مراحلی را که یکی پس از دیگری انجام گیرد و برای آنها گذر زمان نیاز باشد، انجام نمی‌دهیم. با این حال افعال ایستا با اینکه دارای مراحل انجام کار نیستند، برای بروز یافتن به یک مدت زمان نیاز دارند که این مدت ممکن است کوتاه یا طولانی باشد. افعال کنشی مانند «دویدن» به دلیل داشتن مراحل انجام کار، می‌توانند به صورت استمراری به کار روند. مثلاً می‌توانیم بگوییم: «او دارد می‌دود.» ولی یک فعل ایستا مانند «داشتن یا دوست داشتن» را نمی‌توان این گونه به کار برد.

۱۰* - او دارد مادرش را دوست می‌دارد.

۱۱- او در حال چه کاری است؟

۱۲* - او در حال داشتن چه عقیده‌ای است؟

افعال ایستا به دلیل اینکه دارای مراحل انجام کار نیستند، معمولاً قابلیت استمرار پذیری ندارند. به همین دلیل است که اگر کسی در حال قدم زدن باشد، می‌توانیم سوال (۱۱) را پرسیم. ولی این سوال را نمی‌توان در مورد یک فعل ایستا مانند «عقیده داشتن» مطرح کرد.

افعال ایستا محدودیت زمانی ندارند، به عبارت دیگر نمود پایانی ندارند. یعنی اینکه زمان به پایان رسیدن کار اهمیت ندارد. مثلاً در جمله (۱۳) انتهای عمل یعنی رسیدن به مدرسه، مشخص شده است ولی در جمله (۱۴) نقطه پایان کار مشخص نیست. از جمله فعل‌های ایستا می‌توان از: «دوست داشتن، عقیده داشتن، دانستن، خوشحال بودن»، یا فعل‌هایی که در مورد حالات روانشناختی و مالکیت هستند و فعل بودن، نام برد.

۱۳- او تا مدرسه دوید.

۱۴- بچه پول می‌خواهد.

با توجه به اصطلاحات به کار برده شده توسط ریل (۱۹۸۴: ۱۱۸-۴۴)، فعل‌های ایستا به دو نوع ایستای خاص و ایستای عام، تقسیم می‌شوند. افعال ایستایی را که برای سیگاری‌ها، نقاش‌ها و مانند اینها به کار می‌بریم، ایستای خاص و آنهایی را که برای خدمتکارها، معلم‌ها، مدیران یا قانونگذارها به کار می‌بریم، ایستای عام می‌نامیم. سیگار کشیدن، نقاشی کردن، مدیریت کردن یا خدمت کردن همه فعل‌های کنشی هستند و مراحلی دارند که انجام آن مراحل یک به یک نیازمند گذر زمان است. ولی سیگاری بودن، نقاش بودن، مدیر بودن و خدمتکار بودن ایستا هستند و برای آنها نمی‌توان مراحل جداگانه در انجام کار در نظر گرفت. تفاوت اساسی که این‌گونه افعال ایستا با هم دارند در این است که یک فرد سیگاری یا یک نقاش می‌تواند جمله‌های (۱۵-۱۶) را بیان نماید.

۱۵- من هر روز صبح سیگار می‌کشم.

۱۶- من هر روز صبح نقاشی می‌کنم.
اما یک مدیر یا یک خدمتکار نمی‌تواند جمله‌های (۱۷-۱۸) را به زبان آورد.

۱۷- من هر روز صبح مدیریت می‌کنم.

۱۸- من هر روز صبح خدمت می‌کنم.

دلیل این تفاوت به مقوله‌ی زمان ارتباط دارد. هر فعل برای انجام یافتن به یک مدت نیاز دارد. برخی از افعال مانند لحظه‌ای‌ها به یک مدت بسیار کوتاه برای به انجام رسیدن نیازمند هستند. برخی دیگر مدت طولانی‌تری را می‌طلبند. بعضی از افعال هم دارای نمود پایانی هستند، یعنی از لحاظ زمانی محدودیت

دارند. در اینجا برای «خدمتکار بودن و مدیر بودن» نمی‌توان نقطه‌ای که کار آنجا به پایان برسد در نظر گرفت. به عبارت دیگر این دو فعل محدودیت زمانی ندارند. ولی برای «نقاشی کردن و سیگار کشیدن» می‌توان نمود پایانی در نظر گرفت. یعنی این فعل‌ها دارای نقطه پایان و محدودیت زمانی هستند. به این دلیل است که جمله‌های (۱۵-۱۶) دارای معنی قابل قبول تری هستند.

۴- افعال ایستا در ارتباط با زمان

مقوله زمان در مورد طبقات گوناگون افعال با هم متفاوت است. در مورد افعال ایستا اگر جمله‌ای مانند (۱۹) را بیان کنیم به این معنی است که ویژگی توانایی اوست. همچنین بیان جمله (۲۰) بدین معنی است که شخص دارد می‌شنود. ولی این امر درباره فعل‌های دیگر صدق نمی‌کند. برای نمونه در جمله‌های (۲۱-۲۲) که یک فعل کنشی به کار رفته است به این معنا نیست که او دارد می‌دود یا دارد شنا می‌کند. (وندلر ۱۹۷۴: ۱۰۵).

۱۹- او قادر به دیدن است.

۲۰- او قادر به شنیدن است.

۲۱- او قادر به دویدن است.

۲۲- او قادر به شنا کردن است.

۵- آزمون‌های تشخیص نمود واژگانی افعال

طبقه بندی افعال در دستور نقش و ارجاع براساس کار وندلر قرار دارد که افعال را به دسته‌های ایستا، لحظه‌ای، پایا و کنشی تقسیم کرد. جرح و تعدیل این طبقه بندی به دیوید دوتی (۱۹۷۹) برمی‌گردد که طبقه‌ی کنشی-پایا را به طبقه بندی وندلر اضافه نمود. این طبقه بندی نخست برای زبان انگلیسی انجام شده بود، ولی برای بقیه‌ی زبان‌ها هم معتبر دیده شد. دیوید دوتی مجموعه‌ای از آزمون‌های معنایی و نحوی را برای تعریف این طبقات در زبان انگلیسی ارائه داد. هر فعل به صورت اختیاری در هر طبقه قرار نمی‌گیرد و هر زبانی نیاز دارد که آزمون‌هایی مطابق با خود داشته باشد. اگرچه این آزمون‌ها به دنبال ویژگی‌های نمودی جهانی افعال هستند، اما یک آزمون خاص تنها یک وسیله است و ممکن است در

یک زبان دیگر ناکارآمد باشد (پیوی ۲۰۱۰). برای تعیین طبقه نمودی افعال، مشهورترین آزمون‌هایی که وجود دارد، آزمون‌های طراحی شده توسط ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷) و ون ولین (۲۰۰۱) است که در اینجا ما آنها را برای سنجش فعل‌های ایستای زبان فارسی بکار می‌بریم.

۵-۱- کاربرد نشانه استمراری

طراحی آزمونی که تنها برای یک زبان مناسب باشد امکان‌پذیر است. مثلاً آزمون استمراری ساخته شده توسط ون ولین (۱۹۹۷) تنها برای زبان انگلیسی و چند زبان دیگر که نشانه خاصی برای استمراری دارند، کاربرد دارد. ولی برای زبان فارسی این آزمون باید اندکی تغییر کند. در زبان انگلیسی برای تشخیص فعل ایستا یکی از بهترین راه‌ها استفاده از آزمون حال ساده است (دیوید دوتی، ۱۹۷۹). اگر فعلی با شکل حال ساده بکار رود و مفهوم زمان حال داشته باشد، یک فعل ایستا است (ون ولین، ۱۹۹۷: ۹۴).

آزمون استمراری برای زبان فارسی توسط دبیر مقدم (۱۹۹۸) ارائه شده است. او عبارت‌های در حال و مشغول را به عنوان راهکار بیان استمرار در زبان فارسی مطرح نموده است. این آزمون با فعل‌هایی که قابلیت استمراری دارند مانند افعال کنشی، پایا و کنشی-پایا به کار می‌رود. به دلیل اینکه فعل‌های ایستا استمرار پذیر نیستند، این آزمون با این گونه افعال جمله‌های دستوری نمی‌سازد (پیوی، ۲۰۱۰: ۱۰۳). به عنوان نمونه جمله (۲۳) غیر دستوری است، اما جمله (۲۴) دستوری است.

*۲۳- من در حال دوست داشتن برادرم هستم.

۲۴- مادرم مشغول کار کردن در آشپزخانه است.

۵-۲- همراهی با قیدهای شدت کنشی

قیدهایی مانند و به شدت نشان دهنده‌ی کنش و پویایی هستند. این قیدها با فعل‌های غیر پویایی مانند افعال ایستا به کار نمی‌روند. یعنی جمله‌ای مانند (۲۵) قابل قبول نیست. البته افعال لحظه‌ای هم غیر پویا هستند و این قیدها با آنها نیز کاربرد ندارند. ولی کاربرد آنها با یک فعل کنشی در جمله (۲۶) کاملاً صحیح است:

۲۵- من مادرم را به شدت دوست دارم.

۲۶- من با جدیت کار می‌کنم.

۳-۵- استفاده از قید «به سرعت و آهسته»

به این قیدها، قیدهای سرعت هم گفته می‌شود. این آزمون تنها برای فعل‌های [-ایستا] و تشخیص فعل‌های [-لحظه‌ای] از [+لحظه‌ای] کاربرد دارد. یعنی تشخیص فعل‌های کنشی، پایا و کنشی-پایا از فعل‌های ایستا و لحظه‌ای با این آزمون امکان پذیر است. پس این آزمون نیز با ایستاها کاربرد ندارد و جمله‌هایی مانند (۲۷-۲۹) نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۲۷* - من جواب‌ها را آهسته می‌دانستم.

۲۸* - او به سرعت مادرش را دوست دارد.

۲۹* - گربه آهسته زیر میز بود.

۴-۵- استفاده از قید زمان می‌رود

استفاده از این قید با فعل‌های ایستا، کنشی، پایا و کنشی-پایا امکان پذیر است و با فعل‌های لحظه‌ای به کار نمی‌رود. به عبارت دیگر این قید با افعالی به کار می‌رود که برای به انجام رسیدن به یک مدت زمان نیاز دارند و نمود پایانی نیز ندارند. کاربرد این قید نشان دهنده‌ی این است که فعل به امری اشاره دارد که برای به انجام رسیدن به یک مدت زمان نیاز دارد و در یک لحظه روی نمی‌دهد. بنابراین، این قید با فعل‌های ایستا، کنشی، پایا و کنشی-پایا که برای انجام یافتن به زمان نیاز دارند، به کار می‌رود و با افعال لحظه‌ای که فاقد این ویژگی هستند، کاربرد ندارد. برای نمونه این قید با یک فعل ایستا مانند «بودن» ممکن است جمله‌ای مانند (۳۰) را تولید نماید، ولی با یک فعل لحظه‌ای مانند «منفجر شدن» نمی‌تواند یک جمله دستوری بسازد.

۳۰- ما یک ساعت در مدرسه هستیم.

۳۱- مهمان‌ها در یک ساعت به منزل رسیدند.

این آزمون بر نمود پایانی تمرکز دارد. اگر یک رویداد در ده دقیقه رخ دهد به روشنی می‌توان به نقطه پایان آن اشاره کرد. به عبارت دیگر کاری که در زمان معینی آغاز شود و ده دقیقه بعد هم به پایان برسد، دارای انتهای مشخصی است که می‌توان به آن اشاره داشت. اما اگر کاری برای ده دقیقه انجام شود، همان کار می‌تواند در زمان دیگری نیز انجام شود (ون ولین ۲۰۰۵: ۳۷). این قید تنها با فعل‌هایی به کار می‌رود

که نمود پایانی داشته باشند. یعنی با فعل‌های لحظه‌ای، پایا و کنشی-پایا کاربرد دارد. این آزمون با افعال ایستا کاربرد ندارد چون این گونه افعال از نظر چهارچوب زمانی نامحدود هستند یا به عبارت دیگر نمود پایانی ندارند.

۳۲* - «من در پنج دقیقه آن مطلب را می‌دانستم»

۶- مفعول افعال ایستا

از جمله ویژگی‌هایی که فعل‌های ایستا دارند و آنها را از دیگر افعال متمایز می‌کند، ارتباط آنها با مفعول جمله است. هنگامی که از مفعول یک فعل سخن گفته می‌شود، معمولاً یک شخص یا یک شیء یا گروهی از اشخاص یا اشیاء در نظر می‌آیند که تحت تاثیر فاعل جمله قرار گرفته‌اند. یعنی کننده کاری وجود دارد و کسی یا چیزی که از کننده کار تاثیر می‌پذیرد. در دستور سستی مفعول این گونه تعریف می‌شود: مفعول کلمه‌ای است که بر کسی یا چیزی که فعل بر او واقع شده است دلالت می‌کند (ناتل خانلری ۱۳۸۱: ۶۳) برای نمونه در جمله‌های (۳۳-۳۵) توپ، پیراهن و علی مفعول هستند:

۳۳- پسر بچه توپ را پاره کرد.

۳۴- دوستم یک پیراهن خرید.

۳۵- من علی را دیدم.

در دستور سستی مفعول به دو نوع مفعول مستقیم و غیر مستقیم، تقسیم می‌شود. برای مثال در جمله (۳۶) «گل و بهار» به ترتیب مفعول مستقیم و غیر مستقیم هستند.

۳۶- متین گل را به بهار تقدیم کرد.

در دستور نقش و ارجاع به جای مفعول، اصطلاحات دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال در جمله‌های (۳۷-۳۸) کلمه‌های «سیب و شعرهای حافظ» به ترتیب نقش کنش پذیر^۱ و تجربه گر با اثر پذیر^۲ دارند. نقش کنش پذیر به کسی یا چیزی اطلاق می‌شود که کاملاً تحت تاثیر عمل فعل قرار گرفته است و احتمالاً در آن تغییری هم ایجاد شده است. نقش تجربه گر یا اثر پذیر به کسی یا چیزی گفته می‌-

1. Patient

2. experiencer

شود که دارای حواس باشد و پدیده ای را حس کند. در این صورت نقش آن اسم تجربه گر خواهد بود. این نقش در جمله هایی که دارای افعال حسی هستند، مشاهده می شود. در واقع تجربه گر یا اثر پذیر عملی را انجام نمی دهد، بلکه حالت غیر فیزیکی و غیر ملموس را حس می کند.

۳۷ - علی سیب را خورد.

۳۸ - پدرم شعرهای حافظ را دوست دارد.

در جمله هایی که فعل آنها ایستا است، مفعول کنش پذیر نیست. به عبارت دیگر رفتار نحوی افعال ایستا نسبت به افعال دیگر متفاوت است و همراهی مفعول با این فعل ها، با فعل های دیگر تفاوت دارد. در این گونه جمله ها مفعول کاملاً در احاطه فعل نیست. فاعل فعل های ایستا مانند فاعل فعل های کنشی واقعاً انجام دهنده و عامل یک کنش نیست و به دلیل اینکه در آنها کنشی انجام نمی گیرد، مفعولی که کاری روی آن انجام بگیرد یا تحت تاثیر عمل فاعل دچار تغییر شود نیز وجود ندارد. نقش مفعول فعل های ایستا بیشتر شبیه نقش تجربه گر یا اثر پذیر است. بنابراین این مفعول ها تحت کنترل و تسلط فعل نیستند و در نتیجه نمی توان بسیاری از اینگونه فعل ها را مجهول کرد. زیرا مجهول کردن یک جمله، مستلزم وجود یک مفعول است که تحت تاثیر عمل فاعل باشد و بطور کامل عمل فعل بر آن احاطه داشته باشد. برای نمونه مجهول جمله های زیر قابل قبول نیست.

۳۹- من مادرم را دوست دارم. ← *مادرم دوست داشته می شود.

۴۰- او یک ماشین دارد. ← *ماشین داشته می شود.

۴۱- من پاسخ را می دانستم. ← *پاسخ دانسته شد.

۴۲- برادرم پول می خواست. ← پول خواسته شد.

بنابراین افعال ایستا به دلیل ماهیت معنایی خاص خود از سایر افعال از نظر لازم یا متعدی بودن و میزان تأثیر پذیری بر مفعول متفاوت هستند. با این که بسیاری از افعال ایستا می توانند دو ظرفیتی بوده و مفعول داشته باشند، اما مفعول در این دسته از افعال مفعول تمام عیار تلقی نمی شود. به همین دلیل افعال به اصطلاح متعدی ایستا دارای رفتار متفاوت از سایر فعل های متعدی بوده و برای مثال بسیاری از آنها مجهول نمی شوند.

۷- نتیجه‌گیری

در این جستار به بررسی افعال ایستا در زبان فارسی پرداختیم. با استفاده از چارچوب نظری دستور نقش و ارجاع طبقه‌های چندگانه افعال در زبان فارسی را معرفی نمودیم و ویژگی‌های هر کدام را بیان کردیم. در این نوشتار مشخص گردید که افعال دارای ویژگی‌های نحوی و معنایی خاصی هستند که باعث رفتار متفاوت آنها می‌شود. در ادامه نشان داده شد که افعال ایستا در زبان فارسی نمی‌توانند به صورت استمراری ظاهر شوند، زیرا چنین فعل‌هایی در بردارنده کنش و یا تغییر در حالت نیستند. همچنین بسیاری از فعل‌های متعدی ایستا صورت مجهول ندارند، زیرا مفعول یک فعل ایستا به دلیل تأثیر ضعیف فعل بر آن مفعول تمام عیار تلقی نمی‌شود. در واقع، مفعول یک فعل ایستا نمونه‌ای مفعول تلقی نمی‌شود و با این‌که از نظر نحوی موضوع فعل تلقی می‌گردد، اما چون از نظر معنایی ویژگی‌های بی‌نشان مفعول را ندارد، عموماً فرایند مجهول بر آنها اعمال نمی‌گردد.

کتابنامه

- ابوالحسنی چیمه، زهرا. (۱۳۸۳). «پژوهشی در فعل‌های نمودی در فارسی»، مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی. جلد نخست. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۲۳-۲۴. صص ۳۱-۴۶.
- جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخ. (۱۳۶۳). «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز». *مجله زبان‌شناسی*. سال اول. شماره دوم. صص ۶۴-۱۰۰.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۳). *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*. تهران: سروش.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۳). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمای. تهران: نشر مرکز.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*. چاپ بیستم. تهران: انتشارات توس.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۳). «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای-تداومی». *مجله زبان‌شناسی*. سال نهم. شماره دوم.

----- (۱۳۷۶). «وجه التزامی و زمان‌های افعال». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۲۲. صص ۲-۱۰.

Abdoulaye, Mahamane L. (1992). *Aspects of Hausa morphosyntax in Role and Reference Grammar*. New York: Buffalo University.

- Dowty, David. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Foley, William and Robert D. VanValin. (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. CUP
- Pavey, Emma. (2010). *The Structure of Language*. Cambridge : Cambridge University.
- Ryle, Gilbert. (1984). *Concept Of Mind*. Chicago, University of Chicago press.
- Rezai, Vali. (2003). *A role and Reference Grammar Analysis of simple sentences in Farsi (Modern Persian)*. Isfahan, Isfahan University.
- Van Valin, Robert D. (2001). *An introduction to Syntax*. Cambridge: Cambridge University.
- Van Valin, Robert D. (2005). *Exploring the syntax-semantics interface*. Cambridge : Cambridge University.
- Van Valin, Robert D. (1997). *Syntax : structure, meaning and function*. Cambridge : Cambridge University.
- Vendler, Zeno. (1974). *linguistics in philosophy*. New York: Cornell University Press.

